

### ملاحظات دربارہٴ شهرستان «نہاوند» با «لرستان»

دکتر علی اکبر افراسیاب پور

اشارہ:

مجاورت شهرستان نہاوند با بخش هایی از استان لرستان موجب شده است کہ در قرن های اخیر بین این دو داد و ستدهای اقتصادی، تجاری و فرهنگی فراوانی برقرار شود. احترام متقابل و تبادل نیروی انسانی نہاوندی ها و لرهای منطقه بین یک دیگر، بیانگر صفا و صمیمیت این مردم خون گرم و مهمان نواز غرب کشور است. البتہ واقعیت های تاریخی و پیشینہ ی کهن نہاوند در مقایسہ با ظہور و بروز حکومت های اقوام لر، کہ از قرن های چهارم و پنجم قمری آغاز شدہ است، نشان می دہد کہ تاریخ و فرهنگ شهرستان نہاوند ریشہ و بافت مستقلی داشتہ است.

امیدواریم صاحب نظران با مقالات مستندی کہ برای این فصل نامہ خواهند فرستاد این موضوع را بہ درستی تحقیق و بررسی کنند. در این مقالہ جناب آقای دکتر افراسیاب پور پیشینہ و ویژگی های لر در ایران را بہ نقل از کتاب «لرهای ایران» اثر استاد ارجمند جناب آقای جواد صفی نژاد، بہ عنوان یک شروع، بیان داشتہ اند. ضمن این کہ یادآور شدہ اند منظور

کردن «نهاد» در مجموعه‌ی مناطق لرنشین کشور، آن‌طور که در کتاب آمده است، جای نقد و بررسی دارد. با تشکر از مؤلف محترم و نیز نویسنده‌ی محترم این مقاله، منتظر تحلیل‌های علمی و تاریخی صاحب‌نظران دیگر، در این خصوص هستیم.

فرهنگ‌ناخ

نسل جوان نهاوند و بسیاری از دوستان ایران شناسی، همواره می‌پرسند: آیا نهاوند از شهرهای لرستان یا لرنشین به شمار می‌آید؟ اگرچه امروزه این شهر در استان همدان قرار گرفته، اما پرسش این است که آیا ساکنان نهاوند، لر هستند؟ در مورد گویش، آداب و رسوم، فولکلور و دیگر ویژگی‌های فرهنگی نهاوند نیز همین مطلب پرسیده می‌شود.

یکی از پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده، در اثری تحقیقی که اخیراً منتشر شده، آمده است. موضوع این مقاله نیز درباره‌ی همین مطلب است. کتاب ارزشمندی که به تازگی در اختیار اهل مطالعه قرار گرفته، «لرهای ایران» (لر بزرگ، لر کوچک) نام دارد که پژوهشگر ارجمند معاصر، استاد جواد صفی‌نژاد آنرا تألیف کرده و در بهار ۱۳۸۱ از طرف نشر آتیه در هفتصد صفحه منتشر شده است. این کتاب دو بخش دارد؛ در بخش نخست «لرهای بزرگ» بررسی شده‌اند. (از صفحه‌ی ۲۰ تا ۴۱۹) و در بخش دوم «لرهای کوچک» مورد بحث قرار گرفته‌اند. (از صفحه‌ی ۴۲۱ تا ۶۵۰)).

در این مقاله، گزارشی کامل از مطالبی که در مورد نهاوند در این کتاب آمده است، ارائه می‌شود و اظهار نظر را به خوانندگان آگاه می‌سپاریم. شکی نیست که مردم نهاوند در گذشته و امروز خود را لر ندانسته‌اند و نمی‌دانند. هر چند ملاحظه می‌شود که در بخش‌هایی از تاریخ، این شهر بخشی از قلمرو حاکمان لر بوده و هم‌چنین امروز عده‌ای

از ساکنان این شهر، به خصوص از روستائیان، با گویش لری تکلم می‌کنند. با این حال نهادندی‌ها نژاد و فرهنگ خود را از لرها و لرستان جدا می‌دانند و این مطلب را بخش‌های عمده‌ی تاریخ قبل و بعد از اسلام تأیید می‌کند.

به هر حال بررسی این دو نظریه که نهادند را بخشی از لرها به‌شمار آوریم و یا نیاوریم، نیاز به تحقیقی جداگانه دارد. اگرچه در کتاب «جغرافیای تاریخی نهادند» نگارنده نشان داده است که نهادند در بیش‌تر دوران‌های تاریخی خود، وابسته به لرستان نبوده و گویش و فرهنگ مستقلی داشته است، اما سزاوار است که در فرصتی جداگانه به این مطلب پردازیم.

در کتاب «لرهای ایران»، استاد جواد صفی‌نژاد پیرو نظریه‌ی نخست است و نهادند را، به مناسبت‌های متعدد، بخشی از لرستان به‌شمار آورده است، که به آن‌ها خواهیم پرداخت. در این مقاله قصد نقد و بررسی کل کتاب نیست تنها به بخش‌هایی از کتاب استناد و بررسی مختصر شده که از نهادند سخن به میان آمده است.

البته نباید فراموش نمود که کوه گرو (گروس یا گرین) که همواره مرز طبیعی بین نهادند و لرستان بوده، غیر قابل عبور نبوده و تأثیر متقابل فرهنگی بین این دو منطقه در جریان بوده و هست و از نظر نگارنده تفکیک بین لرها و نهادندی‌ها به مصلحت هیچ کدام نیست. ضمن این که ارتباط نزدیک فرهنگی بین این دو چنان عمیق است که چنین تفکیکی امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، فرهنگ مردم نهادند مانند فرهنگ مردم مناطق هم‌جوار (بروجرد و ...) آن چنان اصیل و نیرومند است که قرن‌ها همسایگی با لرستان نتوانسته این استقلال را از بین ببرد. در حالی که شهرهای دیگری را سراغ داریم که فرهنگ سنتی خود را از دست داده و فرهنگ عامیانه یا فولکلور خود را به فراموشی سپرده‌اند.

### نُربزرگ و نُر کوچک

قوم گر را از لحاظ تقسیم‌بندی منطقه‌ای به شرح زیر مطالعه می‌کنند<sup>۱</sup>:

مساحت قلمرو ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع	}	الف- الوار بختیاری	}	۱- نُر بزرگ	}	قوم نُر	
		ب- الوار کهگیلویه					
		ج- الوار ممسنی					
		د- الوار حیات داودی					
مساحت قلمرو ۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع	}	الف- الوار پشتکوه	}	۲- نُر کوچک	}		قوم نُر
		ب- الوار پیشکوه					

به این ترتیب در اطراف کوهستان‌های زاگرس و بخش عمده‌ای از غرب ایران، به مساحت ۱۲۳۰۰۰ کیلومتر مربع از غرب تا سواحل خلیج فارس، طوایف مختلف نُر زندگی می‌کنند. این طوایف از دوران باستان و از تمدن‌های پیش از تاریخ در این منطقه سابقه‌ی زندگی اجتماعی دارند. باستان‌شناسان مراکز متعدد تمدن‌های باستانی را در مناطق گرنشین کشف کرده‌اند.

قلمرو سرزمین گر بزرگ، امروزه از جنوب استان لرستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد تا بندر بوشهر را شامل می‌شود و از موضوع مورد بحث ما در این مقاله خارج است.

۱- لرهای ایران، جواد صفی‌نژاد، ص ۵۸

سخن در خصوص «نهایند» و دیدگاه کتاب یاد شده درباره ی آن است. این شهرستان در مرز استان لرستان یا لر کوچک قرار دارد و در این کتاب (گرهای ایران) بخشی از لر کوچک، آن هم از منطقه ی پیشکوه آن، به شمار آمده است. می خوانیم: «پهنه ی لر کوچک منطقه ای است به نام «لرستان» با مساحتی حدود ۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع که در غرب قلمرو بختیاری لر بزرگ واقع شده است. سکنه ی منطقه مسلمان و لر زبان می باشند، کل منطقه کوهستانی است. مرتفع و مشهورترین این کوه ها «کبیر کوه» است که پهنه ی سرزمین لر کوچک را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می نماید. شمال منطقه به مرکزیت خرم آباد به «پیشکوه» و جنوب آن به مرکزیت ایلام به «پشتکوه» شهرت دارند.

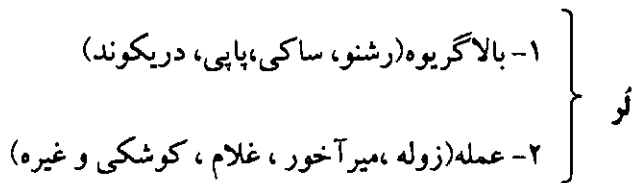
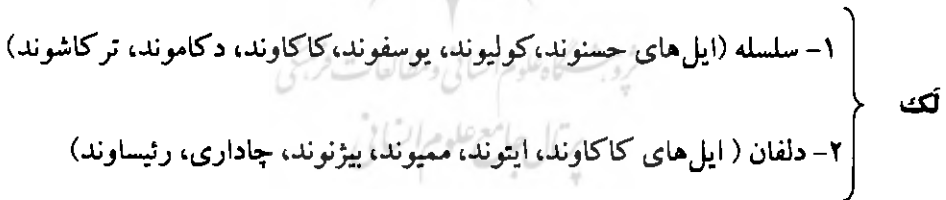
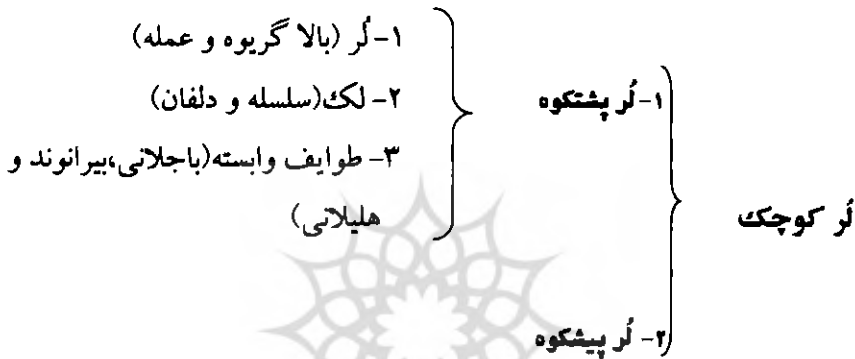
**الف: منطقه ی پیشکوه:**

**ب: منطقه ی پشتکوه**

پیشکوه منطقه ای است به مساحت حدود ۲۹۰۰۰ کیلومتر مربع، شامل مناطق بروجرد، خرم آباد، ملایر، نهاوند و هاله های اطراف آن ها. ولی امروزه هنگامی که صحبت از منطقه ی پیشکوه می شود اذهان عمومی بیش تر متوجه شهرستان خرم آباد و اطراف می گردند که رده هایی از طوایف مختلف منطقه در آن جا پراکنده اند.<sup>۱</sup> به این ترتیب ملاحظه می شود که شهر نهاوند بخشی از لرستان یا حدود لر کوچک به شمار آمده است. البته نویسنده ی کتاب این مطلب را از منابع دیگری چون «جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» نوشته ی علی محمد ساکی برگرفته است و آن ها پیش از این همین نکته را یاد آور شده اند.

می دانیم گرهای پیشکوه خود به دو دسته ی: «لکک» و «لر» تقسیم می شوند که به ترتیب هر یک با گویش «لکی» و «لری» شناخته می شوند.

گرها در جنوب استان لرستان مستقر هستند و لک‌ها در نیمه‌ی شمالی و شمال‌غرب شهرستان خرم‌آباد، یعنی بخش‌های الشتر، دلفان، چگنی و طرهان زندگی می‌کنند. نهاوند در شمال لرستان و هم‌مرز با الشتر و دلفان است که قلمرو لک‌ها به حساب آمده است. در واقع کوه‌گرین بین شهر نهاوند و الشتر و دلفان قرار دارد و تقسیم‌بندی‌های زیر را می‌پذیرد:



نهایند به‌طور عمده با ایل‌ها و طوایف سلسله و دلفان در ارتباط بوده و بیش از همه، از همین طوایف مهاجر پذیرفته است. لرهای پشتکوه دارای ایل‌های بزرگی چون خزل، ملکشاهی، بدره‌ای، ارکواز، کرد، ریزوند و پنج ستون نیز هست. در ضمن لرهای پشتکوه را با نام «فیلی» می‌شناسند.

راجع به پشتکوه در این کتاب می‌خوانیم: «پشتکوه لرستان یکی از کوهستانی‌ترین مناطق ایران با جنگل‌های انبوه فراوان به شمار می‌رود. زمین‌های زراعی آن محدود ولی در مقابل، مراتع آن در دره‌های کوهستانی چنان پر و فور و از کیفیت بالایی برخوردار است که جهت بهره‌گیری از آن در طول تاریخ، ساکنان منطقه شغل غالب کوچندگی و زندگی در سیاه‌چادر را برگزیده‌اند. کوچنده‌های منطقه از اوایل اسفند تا اواخر تیرماه که اغلب دره‌های کوهستانی، سبز و خرم است [و گل‌های خوش‌رنگ و معطر سطح زمین را می‌پوشانند، جهت بهره‌گیری از مرتع به جابه‌جایی در این دره‌ها اشتغال می‌ورزند.

زندگی در کوهستان‌های سخت و صعب‌العبور، سکنه را مردمانی مقاوم در برابر دگرگونی‌های طبیعت به بار آورده است و در نتیجه مردمانی هستند سخت‌کوش، دوستدار زندگی کوهستانی، جنگ‌جو به خاطر دفاع از سرزمین خود، آگاه از جنگ‌های چریکی کوهستانی، نترس و وفادار به سرپرست رده‌ی ایلی خود.

زندگی به شیوه‌ی فوق سبب گردیده که الوار کم‌تر با نژاد، دسته و رده‌های دیگر مخلوط گردند. چون درون گروهی ازدواج می‌نمودند. ولی با تمام این احوال مردمانی هستند که کلیه‌ی تصمیمات خود را در جمع تصمیم‌گیران به مشاوره می‌گذارند.<sup>۱</sup>

این ویژگی‌ها در حقیقت بخشی از خصلت‌های مردم نهایند نیز به شمار می‌آید. زیرا پیوند آنان با مردم لرستان، از طریق پذیرش مهاجر از یک‌دیگر، چنان مستحکم گردیده

است، که هر دو گروه احساس می کنند که در وطن اجدادی خود زندگی می کنند. سابقه‌ی این پیوند به تمدن‌های باستانی و دوران مادها بر می گردد.

می دانیم این منطقه با نام «استان ماد» و یا «کوهستان» شناخته شده و در دوران حکمرانی هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی نیز این رابطه برقرار بوده است. در دوران اسلامی این استان «جبال» نام گرفت و اصطخری در سال ۳۴۰ هجری قمری شهرهای استان «کوهستان» یا «جبال» را چنین معرفی نمود: «همدان، رودآور، نهاوند، لاشتر (الاشتر)، شابرخاست (خرم‌آباد) و لور<sup>۱</sup>». در دوران‌هایی نیز لرستان و نهاوند بخش‌هایی از منطقه‌ی حکمرانی کردان یا قبایل دیگر شده‌اند. به عنوان نمونه:

«در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری حسنویه بن حسین از کردان کردستان (وفات ۳۶۹ هجری قمری) بر لرستان شمالی (ماسبذان) و قسمتی از لرستان مرکزی تسلط یافت. خاندان او تا سال ۵۰۶ هجری قمری بر قسمت عمده‌ای از لرستان (لر کوچک) حکومت می کردند. این حاکمان گُرد خود بر دو دسته بنی عیار و برسقیان تقسیم می شدند.

«حسام‌الدین شوهلی، که از تابعان سلجوقی بود، در سال ۵۵۰ هجری قمری بر دیار لرستان و بخشی از خوزستان حکومت می کرد. حسام‌الدین برای تقویت نیروهای نظامی خود و تسلط کیفی بر منطقه عده‌ای از حاکمان محلی را در کارهای خود مشارکت داد که معروف‌ترین آن‌ها کردان بنی عیار بودند که حکومت شاخه‌ای از قلمرو حسنویه را در دست داشتند. ولی شاخه‌ی دیگر که برسقیان گُرد بودند و بر قلمرو اشتر، نهاوند و همدان نفوذ حکومتی داشتند، از لرستان بیرون رانده شدند و در مقابل محمد و کرامی پسران خورشید در دستگاه حکومتی شوهلی راه یافتند<sup>۲</sup>...»

۱- اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه‌ی تستری، به کوشش ایرج افشار، نشر موقوفات، تهران،

۱۳۷۳، ص ۵۵۶

۲- لرهای ایران، ص ۴۴۷



می‌توان گفت بزرگ‌ترین دوران استقلال لرستان به اتابکان لر کوچک اختصاص داشته است که در طول ۴۲۶ سال، بیست و دو نفر از آنان بر قلمرو لرستان حکم رانده‌اند. در عین حال، نهایند در طول این مدت از قلمرو این دوران طولانی جدا بوده و به‌جز چند دهه، هیچ‌گاه به عنوان بخشی از منطقه‌ی لر به شمار نیامده است. این اتابکان با شجاع‌الدین خورشید (۶۲۱-۵۸۰ هجری قمری) به قدرت رسیدند و تا شاهرودی‌خان (۱۰۰۶-۹۹۶ هجری قمری) حکمرانی داشتند. از سال ۱۰۰۶ هجری قمری لرستان به مرحله‌ای جدید از تاریخ خود وارد می‌شود که دوران «الیان لرستان» نام دارد.

در این سال شاه‌عباس صفوی، حسین‌خان فیلی را (که پسر دایی شاهرودی‌خان بود) والی لرستان نمود. بزرگ‌ترین والی، علیمیرادخان فیلی بود که در دوران شاه‌سلطان حسین صفوی آخرین پادشاه صفویان و معاصر با نادرشاه افشار زندگی می‌کرد. وی جنگ‌هایی قهرمانانه با اشغالگران عثمانی نمود و مردم نهایند نیز در مقابل هجوم عثمانی مقاومت جانانه‌ای کردند. علیمیرادخان که دلاورانه از وطن دفاع می‌کرد در سال ۱۱۲۷ هجری قمری با سواران لر به شهر بغداد یورش برد و عثمانی را به عقب‌نشینی واداشت.<sup>۱</sup> نهایند در طول دوران «الیان لرستان» غیر از حوادثی کوتاه، همواره مستقل از لرستان زیسته و تحت حاکمیت آنان نبوده است. هر چند ارتباط مستمر بین نهایند و لرستان در دوران الیان ادامه داشته است. چنان‌که در عصر زندیه شاهد هستیم که هزاران خانوار از ایلات لر به نهایند کوچانده می‌شوند و در نتیجه چهره‌ی منطقه را تغییر می‌دهند و چه بسا تأثیر فرهنگی لری در این منطقه از این مهاجرت گسترده نشئت گرفته باشد.

۱- سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، کلمنت اگوستوس دوید، ترجمه‌ی محمد حسین آریا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۲۶

در «تاریخ زندیه» می‌خوانیم: «در سال ۱۱۹۶ هجری قمری در زمان اسماعیل خان (جانشین علیمرادخان) والی لرستان به دستور علیمردان خان زند قریب سی تا چهل هزار خانوار از ایلات الوار مختلفی کوه کهگیلویه و مناطق دیگری از فارس را به اتفاق سرخیلان طوایف مذکور کوچانده و در مناطقی از کرمانشاهان، بروجرد، نهاوند، همدان، سربند، سیلاخور، کزاز و ملایر سکن دادند.»

در دوران قاجاریه حکمرانی والیان لرستان ادامه داشت. بزرگ‌ترین آنان حسینقلی خان ابوقداره (۱۳۱۷-۱۲۵۰ هجری قمری) بود که همواره ۱۵۰۰ سوار و ۲۰۰۰ پیاده‌ی جنگ‌جو در اختیار داشت. پایتخت او در «ده‌بالا»ی ایلام کنونی بود که به نام او «حسین‌آباد» گفته می‌شد. تفنگچیان او را «عمله» می‌گفتند. آن‌ها با هزار و پانصد سیاه‌چادر در اطراف چادر والی اقامت می‌کردند.

حکمرانی این والی نیز هیچ‌گاه به نهاوند نرسید و به‌جز هجوم یاغیان لر در مواقع ناامنی به این شهر، شاهد حادثه‌ای دیگر نیستیم. در دوران قاجاریه حمله‌ی یاغیان لر به نهاوند خاطراتی تلخ به‌جا گذاشت و پیوند صمیمانه‌ی این دو محل را خدشه‌دار کرد. پس از حسینقلی خان، پسرش غلامرضاخان ابوقداره والی پشتکوه گردید که در مقابله با هجوم عثمانیان جنگید.

والیان لرستان با اختلافی که بین غلامرضاخان ابوقداره و قاجاریه به‌وجود آمد، روبه افول نهادند. غلامرضا خان در سال ۱۳۰۸ شمسی به بغداد رفت و با این که در سال ۱۳۰۴ شمسی اموال خود را به فرزندش یدالله خان بخشید، هم‌چنان او را به عنوان آخرین والی پشتکوه می‌شناسند. این والیان با سابقه‌ی ۳۴۲ سال حکمرانی محلی، سرانجام در عصر پهلوی اول از میان رفتند.

۱- تاریخ زندیه، گلشن مراد، ابوالحسن غفاری، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، نشر زرین، تهران،

نوشته‌اند: «الیان قبل از به قدرت رسیدن یعنی در آغاز حکومت صفویه در حدود نهاوند، هرسین و خرم‌آباد می‌زیستند، که با حدود منطقه‌ی الشتر مطابقت دارد<sup>۱</sup>». الیان لرستان بر اساس شجره‌نامه‌ای که سید جعفر نسابه نوشته است، خود را تا ۲۴ پشت به حضرت ابوالفضل العباس (ع) و علی ابن ابی طالب (ع) می‌رساندند. اگرچه در صحت این شجرنامه تردید کرده‌اند، اما این مطلب نشان می‌دهد که در لرستان شیعه قدرت داشته است.

#### رده‌های عشایر

در کتاب «لرهای ایران»، فصل هجدهم به رده‌های ساختی کوچنده یا رده‌های عشایری اختصاص دارد و قلمرو گر کوچک را که به دو منطقه‌ی پیشکوه و پشتکوه تقسیم می‌شد، از نظر سکونت عشایر به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌کند:

#### ۱- رده‌های عشایری پیشکوه      ۲- رده‌های عشایری پشتکوه

و چنین می‌نویسد: «قلمرو جغرافیایی پیشکوه که امروز پهنه‌ی آن را لرستان می‌خوانند شامل شهرستان بروجرد، خرم‌آباد، ملایر، نهاوند و هاله‌های لرنشین اطراف می‌شود. ولی زمانی پهنه‌ی لرستان شامل هر دو منطقه‌ی پیشکوه و پشتکوه بوده است، که آن را گر کوچک می‌خواندند.

ساکنین منطقه گرزبان، مسلمان [اند] و طوایف مختلف آن را افرادی شجاع، ورزیده، تیرانداز، سوارکار و کوهنورد تشکیل می‌دهند. اینان از نظر گویشی به دو دسته‌ی «گر» و «لک» تقسیم می‌گردند، ولی در مجموع هر دو دسته لزند<sup>۲</sup>.

در مورد کوه‌گرین (گرو یا گروس) و عشایر ساکن در آن نیز، می‌خوانیم: «در جنوب بروجرد رشته‌کوه‌های «گرو» قرار گرفته که محلیان آن‌ها را «گرین» می‌نامند.

۱- لرهای ایران، ص ۴۶۷

۲- لرهای ایران، ص ۴۷۷

این کوه‌ها حدفاصل بین بروجرد و پهنه‌ی لرهای خرم‌آباد است که از پهنه‌ی سیلاخور آغاز گردیده و تا هاله‌های اطراف شهر خرم‌آباد قلمرو سردسیری کوچندگان منطقه را تشکیل می‌دهد. منابع زمان قاجار در سال ۱۳۱۱ هجری قمری درباره‌ی طوایفی که در پهنه‌ی این منطقه سکونت دارند چنین نوشته‌اند:

«پشتکوه گرو از قرار تفصیل ذیل، محل و مسکن ایلات لرستان است. ابتدا از مشرق گرفته گویم:

- سمت غربی خرم‌آباد پشتکوه گرو مسکن طایفه‌ی سگوند است که در «آوسون» منزل دارند.

۱- طایفه‌ی دالوند: که در «هروی پایین» سکنا دارند.

۲- طایفه‌ی بیرانوند: پشت پیشه دالان بروجرد و «هروی بالا» مسکن دارند.

۳- طایفه‌ی حسونند: پشت ونایی بروجرد در الشتر می‌نشینند.

۴- طایفه‌ی یوسفوند: پشت گاماسیاب شرقی [می‌نشینند] که همان الشتر است.

۵- طایفه‌ی کولیوند: پشت «بیان نهاوند» [می‌نشینند].

۶- طایفه‌ی کر معلی: در خاوه پشت کیان [می‌نشینند].

۷- طایفه‌ی مومووند (مومیوند): پشت فارسبان که از دره خره خره عبور می‌کند.

۸- طایفه‌ی ایوه‌تیوند: پشت کنگاور کهنه

۹- طایفه‌ی کاکاوند: پشت خلیجه رود خزل<sup>۱</sup>.

این سال یعنی ۱۳۱۱ هجری قمری در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه بوده که منابع دیگر نیز آن را تأیید می‌کند. در همین روزنامه در شماره‌ی ۷۷۷ مربوط به ۲۱ ذی‌الحجه

۱- نقل از «روزنامه‌ی ایران»، شماره‌ی ۸۱۰، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۱ هجری قمری، ص ۴، ستون وسط،

۱۳۰۹ هجری قمری تعداد دستہی سواران نہاوندی را ۱۲۰ سوار ثبت نموده و فرماندہ آن‌ها سرتیپ محمود ابراہیم خان بودہ است .

\*\*\*

طایفہی خزل و بخش خزل مقولہ‌ای است کہ در «کتاب لرہای ایران» بہ درستی مطرح شدہ است و نویسندہ محترم بین این دو تفکیک قائل شدہ‌اند. با این کہ یکی از منابع کتاب «فصل نامہی فرهنگان شمارہی ۲» بودہ کہ حاوی رسالہی جغرافیای ولایت نہاوند و خزل نوشتہی عزالدولہ در سال ۱۲۹۸ ہجری قمری است ، اما موضوع ہمچنان مبہم مانده است .

بخش خزل از آبادترین و قدیمی‌ترین مناطق نہاوند است کہ در سال ۱۲۹۸ قمری دارای بیست و ہشت روستا و چندین مزرعہ بودہ و ۳۷۰۰ نفر جمعیت داشتہ و در همان عصر ۴۰۰ سوار دیوانی داشتہ است . مطالعہی تاریخ و جغرافیای خزل نیاز بہ تحقیقی جداگانہ دارد . اما ایل و طایفہی خزل مطلبی دیگر است کہ بررسی دیگری را می‌طلبد . در یکی از نسخہ‌های خطی سال ۱۳۳۴ قمری اسامی طوایف لر کوچک بہ ثبت رسیدہ است . در آنجا جمعیت لر کوچک ۷۲۵۰۰ خانوار ، طوایف پشتکوه ۵۲۵۰۰ خانوار ، طوایف پشتکوه ۲۰۰۰۰ خانوار برآورد شدہ است . در معرفی طوایف پشتکوه از پانزدہ طایفہی نام بردہ شدہ کہ یکی از آن‌ها «خزل» است .<sup>۱</sup> از آمارہای جدید نیز ، مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۶ شمسی در سرشماری ایل‌های کوچندہ استان ایلام در ردیف دہم بہ ایل خزل اشارہ می‌کند کہ دارای ۷۵۳ خانوار در استان ایلام است و محل بیلاق و قشلاق آن‌ها نیز در ہمین استان است .

در آمار سال ۱۳۷۷ شمسی (مرکز آمار ایران ، استان ایلام ) کوچندگان ایلاتی در چراگاہ‌های گرمسیری استان ایلام معرفی شدہ‌اند و در ردیف یازدہم بہ ایل خزل

۱- جغرافیای لرستان ، رحیم خرم آبادی ، نسخہی خطی ۱۳۳۴ ہجری قمری ، رسالہی کارشناسی دانشگاه تہران ، ۱۳۷۳ شمسی

پرداخته، که تعداد خانوار آن ۳۸۳ و تعداد جمعیت آن ۳۱۱۳ نفر ثبت شده است. بنابراین ملاحظه می‌شود که این ایل هیچ ارتباطی با نهاوند و بخش خزل آن ندارد. در منطقه‌ی نهاوند از گذشته‌های دور اغلب ایل حسونند در هنگام سردسیر به آنجا آمده‌اند و هم‌چنین ایل دلفان که قلمرو سردسیری آن‌ها تا دوراهی نهاوند می‌رسید و چند طایفه‌ی کوچک دیگر چون ترکاشوند و ملیجان، اما ایل خزل که در استان ایلام سکونت دارد به دلیل فاصله‌ی بسیار زیاد، هرگز به این منطقه کوچ نکرده‌اند و منطقه‌ی سردسیری و گرمسیری آن‌ها در استان ایلام است. نام مشترک خزل باعث گردیده که بسیاری از محققان دچار اشتباه شوند و هر دو را یکی به‌شمار آورند.

هم‌چنین در مورد ایل خزل تحقیقی جدید انجام شده‌است. این تحقیق با نام «پویش انسان در جغرافیا، مطالعه‌ی موردی ایل خزل» توسط مجتبی رضوانی گیل کلایی تألیف شده و از سوی انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۷ شمسی منتشر گردیده است و استاد صفی‌نژاد نیز از مطالعه‌ی دست‌نویس همان در آذرماه ۱۳۷۴ از مجتبی رضوی خیر داده است.

در این تحقیق ایل خزل از ایلات پشتکوه لرستان، ساکن در منطقه‌ی شیروان و چرداول ایلام شمرده شده که بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۶ شمسی دارای ۷۵۳ خانوار و ۵۸۱۸ نفر جمعیت بوده و در آمار سال ۱۳۷۴ کوچ‌نشینان ایل خزل ۶۳۸ خانوار و ۵۲۷۰ نفر و روستانشینان شیروان و چرداول ۲۶۷۰ خانوار و ۱۷۲۷۰ نفر جمعیت شده است.

کوچ‌نشینان یا عشایر کوچنده‌ی ایل خزل دارای چهار طایفه هستند:

- ۱- خدروند
- ۲- شمس‌وند
- ۳- قلی‌وند
- ۴- مرشدوند

«در قلمرو ایل خزل هر طایفه به چند تیره تقسیم می‌گردد. تیره‌های متعدد در روستاهای مختلف منطقه‌ی شیروان و چرداول پراکنده‌اند و اغلب هر روستا تعلق به تیره‌ی معینی دارد که خود به رده‌های کوچک‌تری به شکل زیر تقسیم می‌گردند:

ایل ← طایفه ← هوز ← بُنه‌مال ← مال (خانوار)

از تجمع و برپایی حدود هر ده سیاه‌چادر که مشخص‌کننده‌ی ده خانوار یا ده مال است، یک مجموعه‌ی سکونتی به وجود می‌آید که «هُل» (هول) یا همسایه‌ها نامیده می‌شوند. مجموعه‌ی ابواب جمعی «هُل» را در ایل ملکشاهی «گُرننگ» و در لر بزرگ «مال» می‌نامند که در واقع این مجموعه، هم یک واحد نسبی، هم یک واحد تولید اقتصادی و هم یک واحد اجتماعی به شمار می‌رود.

در هر تیره سه یا چهار نفر عنوان سرپرستی داشتند که از نظر اداری «کدخدا» شناخته می‌شدند. ولی محلیان آن‌ها را «کلان» یا «گُورا» می‌نامیدند. اینان مالیات والی را جمع می‌کردند و از داوران قابل اعتماد کوچنده‌ها بودند و اختلاف‌های پدیدار شده‌ی درون‌ایلی را به خوبی حل و فصل می‌کردند.

این دسته از سرپرستان را در رده‌های بالای ایل «توشمال» می‌نامیدند. توشمال از افراد بانفوذ، برگزیده و خوش سابقه‌ی ایل بودند که بدون تمکن مالی دارای منزلت اجتماعی و پایگاه والایی در سطح ایل بودند و بر کل رده‌های ایلی تسلط داشتند. در غیاب توشمالان «کدخدا» و در غیاب کدخدا «وکیل» کارهای مربوط را حل و فصل می‌کرد و با نمایندگان دولتی و مراکز شهرهای تابعه در ارتباط بودند.<sup>۱</sup>

با مطالعه‌ی مطالب فوق در می‌یابیم که در منطقه‌ی خزل نهایوند و در میان ایل خزل ایلام، نزدیکی‌های فرهنگی بسیاری می‌تواند وجود داشته باشد و چه بسا اگر بررسی شود به پیوندهایی بین این دو خزل دست خواهیم یافت.

نکته‌ی پایانی این که مؤلف محترم به هنگام طرح رودخانه‌های لرستان به گونه‌ای از نهند نام می‌برد که وابستگی به لرستان القا می‌کند. ایشان با تشریح رودخانه‌ی اصلی منطقه یعنی «صیمره» و «دز» از سرچشمه‌ی رودخانه‌ی صیمره که گاماسیاب نهند است در دوجا نام می‌برد. یک‌بار در صفحه‌ی ۴۲۵ کتاب «لرهای ایران» است که می‌خوانیم: «رود صیمره: رود صمیره در دامنه‌های شمالی کبیر کوه جریان دارد. مهم‌ترین سرشاخه‌های اصلی این رودخانه «قره‌سو» و «گاماسیاب» می‌باشند، قره‌سو از شمال کرمانشاه سرچشمه می‌گیرد و گاماسیاب هم از به هم پیوستن نهرهای اطراف ملایر و نهند تشکیل می‌شود و از به هم پیوستن این دو سرشاخه‌ی اصلی، رود صیمره شکل می‌گیرد.»

بار دیگر در صفحه‌ی ۴۳۴ می‌خوانیم: «این رودخانه در دامنه‌ی شمالی کبیر کوه جریان یافته و بنا بر گفته‌هایی مرز مشترک مناطق پیشکوه و پشتکوه را به وجود می‌آورد. سرچشمه‌ی اولیه‌ی شاخه‌ی اصلی این رودخانه از حوالی الوند همدان است که از نهند و تویرکان گذشته شاخه‌ی گاماسیاب را تشکیل می‌دهد.»

کتاب «لرهای ایران» اشتباهات چاپی نیز دارد. ضمن این که نیاز به نقدی جداگانه است. در این جا تنها به مطالب مربوط به نهند آن اکتفا شد.

\*\*\*

با توجه به آن‌چه گذشت ما بر این باوریم که مردم شهرستان نهند لر نیستند و این منطقه را لرنشین تلقی نمی‌کنیم. هرچند ارتباط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دیرینه‌ای بین این شهرستان و لرستان وجود داشته و دارد و صمیمیت و صفای متقابل مردم این دو منطقه از موارد مثبت و ارزشمند غرب کشور است.